

## مین، امنیت انسانی و حقوق بین‌الملل

اسعد اردلان<sup>۱</sup>

استفاده گسترده از مین‌های زمینی که معمولاً در جنگ‌ها صورت می‌گیرد، پس از آتش‌بس و یا انعقاد پیمان صلح، آثار ویرانگر خود را کماکان بر روی سلامت عمومی به صورت تهدیدی دائمی علیه مردم، همچنین عاملی مهم برای ممانعت از توسعه اقتصادی نشان می‌دهد. گزارش‌ها حاکی از آنند که این دشمن پنهان انسان‌ها سالانه ۱۰۰/۰۰۰ نفر از شهروندان بی‌گناه را می‌کشد و بیش از سه برابر این رقم را معلول می‌نماید. بر اساس گزارش ICRC در پایان دهه ۱۹۹۰ بیش از ۱۱۰ میلیون مین زمینی کاشته شده در ۶۴ کشور جهان وجود داشته‌اند.

این نوشته با درک اهمیت این مسئله برای کشورها و به ویژه برآورد سازمان مین‌زدایی کشور از وجود ۱۶ میلیون مین زمینی به جا مانده از جنگ تحمیلی در خاک ایران در وسعتی برابر با ۴/۲ میلیون هکتار و با کشتن و معلول کردن حدود ۷۰ نفر در ماه، و همچنین توجه ویژه جهانی به اثرات مخرب این اسلحه بر امنیت انسانی، توسعه اقتصادی و محیط زیست و سایر جنبه‌های اجتماعی آن، مین را از نظر آسیب‌رسانی آن به امنیت انسانی و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل بررسی می‌کند و می‌کوشد که به این پرسش نیز پاسخ دهد که آیا هنجارهای عرفی بین‌المللی بر علیه استفاده از مین‌های ضدنفر زمینی در حال حاضر وجود دارند؟

---

۱. کارشناس حقوقی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

## مین و سابقه آن

مین که امروزه «اسلحه آدم های ترسو»<sup>۱</sup> لقب گرفته است، نسل تکامل یافته ابزاری است که با هدف انفجار به محض تماس و به صورت شناور در آب، نخستین بار در سال ۱۸۶۱ میلادی توسط نیروی دریایی آمریکا آزمایش شد و سپس در جنگ‌های داخلی ( ویلیامزبورگ) در ۱۸۶۲ مورد استفاده قرار گرفت.

البته دولت آمریکا پیشتر از این زمان نیز، توسعه و استفاده عملیاتی از مین‌های زمینی را در جنگ علیه بومیان در فلوریدا در ۱۸۴۰ به نام خود ثبت کرده است. از آن پس نیز تا جنگ دوم جهانی به عنوان یک سلاح ضروری در جنگ، بدون توجه به عواقب آن به کار گرفته شده است. مین ضدتانک در مقیاس وسیعی در ۱۹۱۸ در جریان جنگ جهانی اول مورد استفاده قرار گرفت، اما گسترش عملیاتی آن در جنگ دوم جهانی و هنگامی بود که به منظور پیشگیری از سرقت مین‌های ضدتانک از سوی دشمن و نیز با اندیشه دفاعی برای حمایت از مناطق استراتژیک مانند مرزها، اردوگاه‌ها، پل‌های مهم و ممانعت از حرکت نیروهای دشمن به کار می‌رفت.

مین‌های ضد نفر معمولاً ادوات کوچکی هستند با محتوای ۱۰ تا ۲۵۰ گرم مواد منفجره، که با فشار وارده به وزن نیم تا ۵۰ کیلوگرم بر آنها، منفجر می‌شوند. به سبب قیمت اندک و آسان بودن تولید، مین‌های ضد نفر به بهترین سلاح برای کشورهای فقیر تبدیل شده‌اند. از این رو در کشورهایی به مانند آنگولا، موزامبیک، افغانستان و کامبوج به وفور یافت شده و چون کابوسی دائمی بر زندگی مردم سایه افکنده است.

هدف کلیدی این سلاح بیشتر معلول کردن سربازان دشمن است تا کشتن آنها. منطق این هدف صرف منابع، امکانات و زمان بیشتری برای درمان سربازان زخمی در مناطق جنگی نسبت به میزانی است که برای سرباز مرده مورد نیاز است. کاربرد مین‌های ضد نفر پس از مدتی به جنگ‌های داخلی نیز سرایت کرد و به منظور ایجاد وحشت و جلوگیری از دسترسی به زمین‌های کشاورزی و ممانعت از جابه‌جایی جمعیت، علیه غیرنظامیان هم به کار رفت. بدتر از همه اینها روش علامت‌گذاری و نقشه‌کشی مناطق آلوده دیگر دنبال نشد. در نتیجه؛ شهروندان، صلح‌بانان، نیروهای مددکار و همچنین سربازان نمی‌دانستند که آیا وارد مناطق مین‌گذاری شده‌اند یا خیر؟ همچنین روشن شد که مین‌ها اغلب مردمانی را که به حمایت سربازان می‌شتابند مصدوم می‌سازند.

---

1. Weapon of Cowards

سازمان دیده‌بان حقوق بشر گزارش داده است نزدیک به ۱۰۰ شرکت و بنگاه‌های دولتی در ۴۸ کشور جهان بیش از ۳۴۰ نوع از زمین‌های ضدنفر را در دهه‌های گذشته تولید کرده‌اند. شواهد ارائه‌شده در این گزارش و دیگر پژوهش‌ها حاکی است که بیشترین تولیدکنندگان مین در ربع آخر قرن گذشته عبارت بوده‌اند از ایالات متحده، ایتالیا، اتحاد شوروی، سوئد، ویتنام، آلمان، اتریش، یوگسلاوی سابق، فرانسه، چین و انگلستان و احتمالاً بزرگترین صادرکنندگان مین‌های ضد نفر در قرن بیستم چین، ایتالیا و اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند. براساس همین پژوهش‌ها تولید جمعی جهانی مین‌ها در هر سال احتمالاً ارزشی مادی از ۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار را دارا بوده است. مین‌های ضد نفر ابزار ضروری نظامی نیستند. در یک تحقیق که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۱۹۶۶ توسط کارشناسان نظامی در بررسی ۲۶ جنگی که در آنها مین به کار گرفته شده بود به عمل آورده است، این نتیجه به دست آمده بود که استفاده از مین به مزیت استراتژیک در جنگ برای استفاده‌کننده‌ها منجر نشده است.

افزون بر این میزان تلفات و شدت صدمات وارده به سربازان خودی موجب رشد مخالفت با استفاده از مین در عملیات نظامی گردید. سربازان استدلال می‌کردند که فایده محدود و پرسش‌برانگیز این سلاح به هزینه‌های انسانی آن نمی‌ارزد.

### آسیب شناسی مین

گزارش‌ها حکایت از این دارند که مین‌های بازمانده از جنگ همچنان به ترور و محو زندگی انسان‌ها تا سالیان درازی پس از پایان نبردها ادامه می‌دهند. با وجودی که تحقیقات اندکی در مورد این که مشخص شود مین‌ها تا چه زمانی فعال خواهند بود صورت گرفته است، اما می‌دانیم دهه‌ها پس از کارگذاری آنها به‌طور مرتب در شبانه‌روز منفجر می‌شوند و قربانیان بسیار می‌گیرند. براساس بیانات دبیرکل وقت سازمان ملل متحد؛ «مین‌ها وسیع‌ترین، مرگ‌آورترین و طولانی‌ترین شکل از آلودگی هستند که ما هنوز با آن دست به‌گریبانیم».

مشکل اساسی مین را در مقایسه با سایر ادوات رزمی، می‌توان در ۶ ویژگی منحصر به فرد آن به شرح زیر دانست:

- فقدان قدرت تشخیص در هدف‌گیری؛ برخلاف سایر سلاح‌های جنگی که اغلب ابتدا هدف‌گیری و سپس شلیک می‌شوند، هدف‌گیری مین‌های ضد نفر مشخص نیست. آنها قادر نیستند میان یک رزمنده، یا یک ورزشکار و یا یک کودک تفکیک قائل

شوند، و تا زمانی که شخص یا حیوانی سیستم انفجاری آنها را با برخورد با آن فعال نکند، همچنان غیرفعال و خطرناک خواهند ماند.

- اهداف غیرانسانی و بی‌رحمانه؛ مین‌ها با هدف ایجاد معلولیت ساخته شده‌اند و هنگامی که فعال شدند، بی‌چون و چرما موجب ویرانی می‌گردند. انفجار مین آسیب‌هایی به مانند کوری، سوختگی، قطع اعضا و سایر جراحات شدید ایجاد می‌کند که تا زمان دسترسی مصدومین به خدمات پزشکی ممکن است موجب مرگ آنها شود.

- صدمات؛ تعداد مصدومین و مقتولین مین در دهه‌های گذشته به صدها هزار نفر رسیده است. براساس یک برآورد، سالانه بین ۱۵/۰۰۰ تا ۲۰/۰۰۰ نفر از مین‌های ضدنفر و ادوات منفجر نشده باقی‌مانده از جنگ‌ها آسیب می‌بینند. این برابر می‌شود با ۱۵۰۰ نفر تلفات ماهانه، ۵۰ نفر روزانه و ۲ نفر در هر ساعت. بیشترین تلفات از غیرنظامیان است و اغلب آنها در کشورهای زندگی می‌کنند که در وضعیت صلح پس از جنگ به سر می‌برند.

- ممانعت از توسعه؛ در برخی کشورهای فقیر، مین‌های زمینی مردم را از دسترسی به زمین و زیربناها محروم می‌کنند. هنگامی که صلح برقرار می‌شود و سربازان تفنگ‌ها را بر زمین می‌گذارند، مین‌ها آتش‌بس را به رسمیت نمی‌شناسند. آنها بازگشت آوارگان را در حالت تعلیق نگاه می‌دارند و بازسازی و کمک‌رسانی را نیز مختل می‌سازند. تأمین نیازهای نجات‌یافته‌گان از مین فشار زیادی را بر منابع مالی وارد می‌کند. صدمات ناشی از مین جامعه و خانواده را از وجود نیروی کار محروم می‌نماید. مین‌ها احشام و حیوانات وحشی را نیز می‌کشند و خسارات سنگینی را بر دارایی مردم و محیط زیست تحمیل می‌کنند.

- هزینه‌های پاکسازی؛ در حالی که هزینه خرید هر عدد مین بین ۳ تا ۳۰ دلار است، هزینه پاکسازی آن معادل ۱۰۰۰ دلار می‌باشد. با این مبنا پاکسازی یک قطعه زمین کوچک که حتی اگر تنها یک مین در آن کاشته شده باشد، هزاران دلار هزینه دارد. این نشان می‌دهد که تعداد کم مین‌ها به مسئله مین مشروعیت نمی‌دهد. از این‌رو تلاش‌های اخیر برای بیان میزان آلودگی مین به جای آنکه اولویت به وسعت زمین‌های آلوده بدهد، به میزان واقعی اثرات انسانی و زیست‌محیطی این سلاح‌ها توجه کرده است. باتوجه به اینکه تأمین هزینه‌های پاکسازی مین در جوامع فقیر از قدرت مالی این کشورها خارج می‌باشد، می‌توان موقعیت اقتصادی این جوامع را در حالی که نیاز به بازسازی زیربناها و جایگزینی تولید از دست‌رفته کشاورزی وجود دارند مصیبت بار خواند.

- گستردگی آلودگی به مین؛ گرچه آمارها در باره میزان کشورهای آلوده به وجود مین و یا ادوات منفجر نشده جنگی متفاوت هستند اما تردیدی در اینکه گفته شود تقریباً تمامی مناطق جهان آلوده به مین‌های زمینی است، وجود ندارد. با این وجود تلاش برای یافتن میزان درست آن کم‌اهمیت‌تر از تأثیرات مخرب ناشی از آن است. اطمینان و یا حتی ظن به وجود مین موجب حذف یک قطعه زمین از چرخه کشت و تولید می‌گردد .

این حقیقتی است که تکنولوژی مین‌یابی و پاکسازی مین بیست سال از طراحی مین عقب‌تر است و مین‌های جدید همچنان کار گذاشته می‌شوند و بحران مین‌های زمینی علیرغم اقدامات عاجلی که برای جبران این موقعیت مصیبت‌بار صورت می‌گیرد، همچنان جامعه انسانی را در روزها و سال‌های پیش‌رو تهدید می‌کند. پیشرفت در تکنولوژی تولید و کارآیی مین امکان پخش و کارگزاری از طریق هوایی را نیز فراهم کرده است. با این روش نقشه‌برداری و علامت‌گذاری تقریباً غیرممکن شد. همچنین مین‌های هوشمند تولید شدند که پس از مدت زمانی که برای آنها تعیین و تنظیم شده بود، منفجر و غیرفعال می‌شدند. هرچند به مانند مین‌های غیرهوشمند یا با عمر طولانی، اینان نیز در شمار سلاح‌های فاقد قدرت تشخیص و غیرانسانی قرار می‌گیرند.

با آهنگ کنونی پاکسازی مین، برآورد می‌شود به شرطی که مین‌های دیگری کاشته نشوند، ۱۱۰۰ سال طول خواهد کشید تا ۱۱۰ میلیون مین موجود پاکسازی شوند. اما متأسفانه می‌دانیم که مین‌ها کماکان کاشته می‌شوند. برای نمونه در سال ۱۹۹۳ هنگامی که ۱۰۰ هزار مین در جهان پاکسازی شدند، ۲ میلیون مین دیگر کار گذاشته شدند.

در گزارش دبیرکل سازمان ملل در سال ۱۹۹۴ با عنوان «کمک به پاکسازی مین» به مجمع عمومی از افزایش سالانه ۲ تا ۵ میلیون مین سخن رفته بود و هزینه پاکسازی مین‌های موجود معادل ۳۳ بلیون دلار با نرخ سال ۹۴ تخمین زده شده بود. گزارش می‌افزاید حتی اگر فقط زمین‌هایی که بیشترین تأثیر مستقیم را بر زندگی مردم دارند، به مانند شهرها و مراکز جمعیتی، جاده‌ها و خانه‌ها، پاکسازی شوند، به سه قرن زمان با نرخ امروزی کار نیاز دارد. گزارش سال ۱۹۹۵ دبیر کل موقعیت را بدتر از پیش دانسته و بر این نکته تأکید دارد که مشکل مین‌های زمینی در جهان در سال‌های گذشته رو به افزایش نهاده و از این واقعیت نشان دارد که «در حالی که ۱۰۰/۰۰۰ مین پاکسازی می‌شوند ۲ تا ۵ میلیون مین جدید کاشته می‌شوند».

در افغانستان نزدیک به ۶۰۰ هزار نفر در خلال پانزده سال اول جنگ مصدوم شده و یا فوت کرده‌اند (از هر ۵۰ نفر یک نفر!) که یک‌سوم از قربانیان را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند. تقریباً نیمی از این تعداد زندگی خود را از دست دادند و نیمی دیگر به ناتوانی جدی به مانند قطع دست و پا و یا کوری دچار شدند. در کامبوج از هر ۲۳۶ نفر یک نفر قطع عضو شده است.

آمار منتشرشده از سوی (ICBL) International Campaign to Ban Landmines گرچه منحصر به ثبت رویدادهای سالانه‌ای است که گزارش شده‌اند و تمامی واقعیت از جمله آمار کشورهایی را که تلفات خود را به اطلاع عموم نمی‌رسانند در بر نمی‌گیرد، اما دلالت دارد بر این که تنها در سال ۲۰۰۶ میلادی حداقل ۵۷۵۱ نفر در ۶۸ کشور جهان قربانی انفجار مین شده‌اند، که از این تعداد ۱۳۶۷ نفر کشته و ۴۲۹۶ نفر معلول گشته‌اند. ۵۲۷۹ نفر در کشورهایی می‌زیسته‌اند که خدمات برای نجات یا وجود نداشته‌اند و یا ناکافی بوده‌اند. باوجودی که این میزان ۱۶٪ کاهش تلفات نسبت به سال ۲۰۰۵ است، و کمتر از نیمی از تلفات ۱۱۷۰۰ نفری گزارش شده در سال ۲۰۰۲ می‌باشد، اما نشان‌دهنده تهدید دائمی مین علیه امنیت انسانی در روزگار ماست. همانند سالیان گذشته، سه‌چهارم آسیب دیدگان غیرنظامی و ۳۴٪ آنان را کودکان تشکیل داده‌اند. در برخی از مناطق آلوده کودکانی که اغلب پسر و در سنین ۵ تا ۱۴ سال، اکثریت قربانیان را تشکیل داده‌اند و در مواردی که جنسیت مشخص گردیده است، ۸۹٪ تلفات را مردان دارا بوده‌اند. برای نمونه در افغانستان ۵۹٪، نپال ۵۳٪ و سومالی ۶۶٪.

بر اساس آمار تلفات مین، ۵۵٪ از قربانیان پیش از رسیدن هرگونه کمکی می‌میرند و آنانی که زنده می‌مانند، به‌طور میانگین هرکدام نیازمند ۲ یا ۳ عمل جراحی و توانبخشی طولانی‌مدت هستند.

در کوتاه مدت تأثیرات اجتماعی-اقتصادی وجود هزاران معلول به ویژه جوانان در جوامعی که عموماً سیستم رفاه اجتماعی ندارند، بسیارهنگفت است. در کشورهایی مانند افغانستان، آنگولا، کامبوج، موزامبیک و بسیاری کشورهای آفریقایی که متکی بر اقتصاد کشاورزی هستند، از دست دادن حتی یک دست یا پا برای شخصی که انجام فعالیت‌های اقتصادی روزمره را به عهده دارد، مشکلات شدیدی را به وجود می‌آورد. افزون‌بر آن از نظر روانی این قربانیان متوجه می‌شوند یا به آنها فهمانده می‌شود که باری بر دوش خانواده و جامعه هستند. از این‌رو برای ادامه حیات اغلب رو به تکدی‌گری می‌نهند. اختلال عصبی بعد از آسیب دیدگی در اثر تأخیر در رسیدگی به صدمه وارده،

معمولاً در میان قربانیان مین دیده می‌شود. در خلال چند هفته پس از انفجار مین، شخص آسیب دیده علائمی از خاطره‌های مزاحم به شکل کابوس‌های صدمات، توهمات روزانه و دیگر واکنش‌های روانی از خود بروز می‌دهد.

## مین و امنیت انسانی

امنیت انسانی مفهوم نسبتاً نوینی است که به معنی رهایی از ترس و نیاز است و به‌طور گسترده‌ای برای توصیف معضلات و تهدیدات ناشی از جنگ‌های داخلی، بین‌المللی، نسل‌کشی و آواره کردن مردم از محل سکونت آنها به کار می‌رود. تفاوت میان امنیت انسانی با امنیت ملی در این بحث حائز کمال اهمیت است زیرا در حالی که منافع ملی بر دفاع از سرزمین در برابر جنگ با دشمن خارجی تأکید دارد، امنیت انسانی حمایت از افراد و جوامع را در برابر هرگونه نقض حقوق انسانی مورد توجه قرار داده است.

امنیت ملی و منافع ملی باید به‌طور متقابل یکدیگر را تقویت نمایند و اغلب نیز چنین بوده است، اما امنیت دولت‌ها لزوماً به معنای امنیت مردم نیست. دفاع از مردم در برابر تجاوز نیروهای خارجی یک اصل اساسی برای تأمین امنیت مردم است اما، تمامی جنبه‌های امنیت انسان‌ها را در بر نمی‌گیرد. آمارها نشان می‌دهند که در خلال سده گذشته بیشتر انسان‌ها قربانی رفتار حکومت‌ها و جنگ‌های داخلی و تبعات آن بوده‌اند تا تجاوز یک دشمن خارجی.

اغلب طرفداران و حامیان امنیت انسانی بر این نکته توافق دارند که نخستین هدف باید حمایت از افراد باشد، اما اجماعی در مورد این که از مردم در برابر کدام نوع تهدید باید پشتیبانی شود وجود ندارد و از خلال مباحث و نوشته‌ها و گزارش‌ها می‌توان دریافت که امنیت انسانی حوزه وسیع‌تری از تهدیدات از جمله فقر و ناتوانی دولت‌ها در ایجاد نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. طرفداران مفهوم موسع امنیت انسانی بر «برنامه توسعه ملل متحد در ۱۹۹۴» و گزارش سال ۲۰۰۳ کمیسیون امنیت انسانی تأکید می‌کنند که در آن تهدیدهای امنیت انسانی را شامل گرسنگی، امراض و بلایای طبیعی نیز می‌دانند زیرا این پدیده‌ها بیش از جنگ، نسل‌کشی و تروریسم جان انسان‌ها را گرفته است.

اما مراد ما از امنیت انسانی در این نوشته محدود به مفهومی است که نه تنها تهدیدات نسبت به جان انسان‌ها را در زمان پس از جنگ شامل می‌شود بلکه تهدیدهایی است که متوجه احساس وجود امنیت می‌گردد و مستلزم رهایی از ترس از

ادامه جنگ و اثرات بازمانده از آن است و نیاز به همکاری برای تأمین مراقبت از جان و تعلقات انسان‌ها در زمان پس از جنگ، از جمله اطمینان بخشیدن به مردم در مورد پاک بودن محیط زندگی آنان دارد. شاید برای این جنبه بتوان مفهوم «امنیت با چهره انسانی» را برگزید که بر ایجاد امنیت مبتنی بر ملاحظات انسانی تأکید دارد و ترکیبی از خلع سلاح، حقوق بشر و توسعه را در بر می‌گیرد.

تسلیمات کوچک و مین‌ها نمونه‌های ناخوشایندی برای تهدیدات انسانی پس از جنگ‌ها هستند. آنها میراث پنهانی جنگ‌ها به‌شمار می‌روند که پس از آتش‌بس و اجرای تعهدات مربوط به برقراری صلح همچنان به شکار انسان‌ها و به ویژه غیرنظامیان ادامه می‌دهند.

مین‌های زمینی در شمار وحشتناک‌ترین میراث‌های جنگ به‌شمار می‌روند. آنها تا مدت‌ها پس از پایان جنگ همچنان فعال می‌مانند و در راه بازگشت سربازان از پادگان و جبهه‌ها، کودکان از بازی و مدرسه و کشاورزان و روستاییان از دشت و کار به خانه‌هایشان منفجر می‌شوند. پنهان‌بودن این اسلحه با اغلب اصول و قواعد جنگ مغایرت دارد.

احساس ترس از برخورد با مین در مناطق آلوده بر تمامی فعالیت‌های انسانی تأثیر منفی گذارده و مانع جدی در راه امنیت تولید و توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی نیز به‌شمار می‌رود.

## واکنش جهانی در برابر بحران مین

### تلاش‌های بین‌المللی برای ممنوعیت کاربرد مین‌های زمینی

کارکنان و داوطلبان سازمان‌های غیردولتی که در کنار مردم ساکن مناطق آلوده به مین کار می‌کردند، نخستین کسانی بودند که توجه جهانی را به این پدیده جلب کردند. اجرای پروژه‌های توسعه در بخش‌های مختلف شامل کشاورزی و آبرسانی در اماکنی که مین وجود داشت غیرممکن بود. وحشتناک‌تر این بود که سازمان‌های محلی وابسته به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، کسانی را که بخشی از اعضایشان را از دست داده بودند هر روزه می‌دیدند. از این رو در اکتبر ۱۹۹۲ شش سازمان وابسته به کمیته در دفتر سازمان دیده بان حقوق بشر در نیویورک گرد آمدند تا موضوع دعوت مشترک برای ممنوعیت استفاده از مین‌های ضدنفر زمینی را با هدف ایجاد یک جریان بین‌المللی برای ممنوعیت مین را مورد بحث قرار دهند.

با این نشست و اطلاع‌رسانی در مورد این مصیبت که امنیت و سلامت انسان‌ها را در خطر قرار می‌داد، و با پیوستن سازمان‌ها و وکلای مدافع حقوق بشردوستانه، برخی دولت‌ها و سازمان ملل متحد به این اندیشه، کوششی بین‌المللی برای ممنوعیت مین در چارچوب حقوق و تعهدات بین‌المللی آغاز گشت.

در تداوم این تلاش‌ها، مذاکرات بین‌المللی در سال‌های ۶-۱۹۹۵ برای بازبینی کنوانسیون سلاح‌های متعارف، در زمینه پیشرفت در مهار مین با شکست روبه‌رو شد. اما با درخواست دولت کانادا از دولت‌های دیگر برای همکاری در زمینه ممنوعیت استفاده از مین ضد نفر، مذاکراتی در اوتاوا از اکتبر ۱۹۶۶ در این باره آغاز شد که تا دسامبر ۱۹۹۷ به طول انجامید و البته با چالش‌های بین‌المللی در مورد گفت‌وگو و امضای کنوانسیون منع مین، نیز روبه‌رو شد. در جریان تداوم این مذاکرات و در نشست وین در فوریه ۱۹۹۷، نمایندگان ۱۱۱ دولت در نخستین گفت‌وگوهای رسمی بر روی پیش‌نویس کنوانسیون ممنوعیت مین‌های زمینی ضدنفر شرکت کردند.

در ژوئن همان سال نمایندگان ۹۷ دولت اعلامیه بروکسل را مبنی بر اعلام حمایت از انعقاد کنوانسیونی تا دسامبر ۹۷ امضا کردند و در سپتامبر در اسلوی نروژ، متن کنوانسیون را مورد بحث قرار دادند و در دسامبر ۹۷ در اوتاوا ۱۲۲ کشور کنوانسیونی را به امضا رساندند که در مارس ۱۹۹۹ قدرت اجرایی یافت.

### حمایت سازمان ملل از اقدامات ضد مین

در حالی که مشکل مین‌های زمینی تازگی ندارد، اما خطرات آن در دهه ۱۹۹۰ مورد توجه سازمان قرار گرفت، به گونه‌ای که آن را «تهدیدی علیه صلح» قلمداد نمود. این تهدید در درون مفهوم استقرار صلح پس از جنگ رشد یافته است به‌ویژه به عنوان بخشی از تلاش‌های مربوط به حمایت از امنیت نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد.

ایده حمایت از عملیات حفظ صلح و سازوکارهای آن با هدف استحکام بخشیدن به صلح و پیشرفت احساس اعتماد میان مردم، در «اعلامیه صلح ۱۹۹۲ پتروس گالی» بازتاب یافت.

این اعلامیه پاکسازی مین را به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر روند اعتمادسازی و اعاده آرامش به یک کشور، همراه با آزادی حرکت پس از جنگ قلمداد کرد.

بنابر مضمون این اعلامیه؛ «مشکل جدی مین‌های زمینی پراکنده‌شدن ده‌ها میلیون مین در مناطقی است که جنگ در آنها جریان داشته است». از این رو باید در

درون تلاش‌های مربوط به استقرار صلح، پس از جنگ‌های داخلی یا بین‌المللی قرارگیرد. هنگامی که عملیات حفظ صلح در دست اقدام است، مین‌زدایی باید در حوزه اختیارات برنامه عملیات استقرار صلح و بازسازی فعالیت‌ها قرار گیرد.

در ۱۹ اکتبر ۱۹۹۳، مجمع عمومی برای نخستین بار نیاز به پاکسازی مین و سایر ادوات انفجاری بازمانده از جنگ را که ممکن است سال‌های زیادی پس از پایان جنگ خطرآفرین باشند، یک «مسئله اضطراری» عنوان کرد. در این باره قطعنامه ۴۸/۷ با عنوان «کمک به پاکسازی مین» صادر شد که در آن از دبیرکل خواسته شده بود که گزارشی در مورد مشکلات ناشی از پراکندگی مین‌ها و ادوات انفجاری موجود در جهان، و افزایش آنها را تهیه و همراه باشیوه‌هایی که سازمان را در پاکسازی یاری می‌دهد، ارائه کند.

برخلاف قطعنامه ۴۸/۷ که اطلاعاتی را درباره تعداد مین‌های پخش شده و انبارشده در جهان به دست نداده بود، در دسامبر ۱۹۹۳ یک برآورد ۸۵ میلیونی از وجود مین‌های کاشته شده در زمین و پاکسازی نشده به ویژه در مناطق روستایی، در قطعنامه ۴۸/۷۵ مجمع عمومی با عنوان «توقف صادرات مین‌های زمینی ضدنفر» اعلام گردید. مجمع عمومی در قطعنامه S/۴۵۵ مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۹۶ مصرانه از دولت‌ها خواست که یک توافق بین‌المللی مؤثر و الزام‌آور حقوقی را در ممنوعیت استفاده، انباشت، تولید و انتقال مین‌های زمینی ضدنفر، پیگیری نمایند.

گرچه گزارش‌های دبیرکل در سال‌های بعد اغلب بر جنبه‌های آماری تکیه داشت، توجه این مقام در گزارش سال ۱۹۹۷ به جنبه‌های غیرآماری معطوف شده و دربرگیرنده موضوعاتی مانند گسترش شیوه‌های بازرسی و تکنولوژی پاکسازی مین و مهمات منفجر نشده از زمان جنگ‌ها، اطلاع رسانی و آموزش خطرات برخورد با مین و نیازهای قربانیان به خدمات پزشکی و مراقبتی بود. مجمع عمومی در این سال به ایجاد بخش خدمات مین UNMAS در سازمان به عنوان مرکزی برای پیگیری اقدامات مربوط به مین که به ایجاد جهانی عاری از تهدید مین‌های زمینی و ادوات منفجر نشده جنگی منجر شود، اهتمام کرد. این بخش در کشورها و مناطق تحت پوشش نیروهای پاسدار صلح سازمان، مراکز هماهنگی در اقدامات مین را ایجاد و سازماندهی می‌کند.

پس از مذاکرات جدی دولت‌ها درباره کنوانسیون ممنوعیت مین در ۱۹۹۷، از آن سال نه تنها هر ساله مجمع عمومی با صدور قطعنامه‌هایی حمایت خود را از خلع سلاح و به‌ویژه محو آن اعلام می‌دارد بلکه ارگان‌های ملل متحد پشتیبانی خود را از

پاکسازی و ممنوعیت کامل استفاده از مین و پیوستن تمامی کشورها به کنوانسیون ابراز داشته‌اند.

از نظر ملل متحد، حمایت یعنی ترویج مشارکت جهانی در توافقات بین‌المللی یا ایجاد اسنادی که محدودکننده استفاده از مین باشد. مهمترین سند در این زمینه پیمان ممنوعیت مین‌های ضدنفر است.

سازمان ملل نه‌تنها کشورها را برای پیوستن به این پیمان تشویق می‌کند بلکه، بر اجرای تعهدات آن نیز نظارت دارد. افزون بر این در پشتیبانی از برگزاری جلسات مرتب کشورهای عضو پیمان مشارکت مینماید. سند مهم دیگر در این مورد کنوانسیون سلاح‌های متعارف و پروتکل اصلاحی II آن است که توجه خود را معطوف به استفاده از تله‌های انفجاری (Booby-traps) و مین‌های ضد کامیون و ضدتانک نموده است. سازمان توصیه‌های کارشناسی و فنی را به جلسات دولت‌های عضو این سند ارائه می‌دهد. همچنین به کشورهای کمک می‌نماید ظرفیت خود را برای اجرای این اسناد بالا ببرند. هر کدام از ۱۴ بخش جداگانه سازمان یعنی؛ آژانس‌ها، برنامه‌ها و صندوق‌های ملل متحد، حمایت از اقدامات برعلیه مین را در دستور کار دارند.

بخش خدمات مربوط به مین سازمان‌دهی پشتیبانی ملل متحد را از اسناد حقوقی بین‌المللی مربوط به مین زمینی و گلوله‌های انفجاری بازمانده از جنگ و همچنین افرادی را که از آنها آسیب می‌بینند، هماهنگ می‌کند. سازمان، جهانیان را نیز از مشکلات وجود مین و گلوله‌های انفجاری باقی مانده از جنگ آگاه کرده و واکنش نسبت به آن را بررسی خواهد کرد.

صندوق کودکان ملل متحد UNICEF از ممنوعیت کامل مین‌های ضدنفر زمینی و محو سلاح‌هایی که بدون تبعیض بر مردم اثر می‌گذارند پشتیبانی کرده و حقوق زنان و کودکان مصدوم از جنگ را ترویج و حمایت می‌نماید.

### **مین و حقوق بین‌الملل**

حقوق بین‌الملل بر دو ستون اصلی یعنی عرف و قرارداد استوار شده است، از این‌رو آن را ترکیبی از حقوق عرفی و حقوق قراردادی توصیف کرده‌اند.

حقوق بشردوستانه بین‌المللی نیز که شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل مربوط به مراعات قواعد رزم در دوران جنگ است، از دو سرچشمه عرف و قرارداد تغذیه می‌نماید. این قواعد به هدایت مخاصمات و همچنین رفتار با کسانی که مشارکت فعال در جنگ ندارند نظم می‌بخشند.

این مقررات در جستجوی به حداقل رساندن رنج انسان‌ها و اطمینان حاصل کردن در این‌باره است که هر دو گروه جنگ جویان و شهروندان غیرنظامی تحت توجهات انسانی قرار گیرند.

گرچه پیمان‌های بین‌المللی در این باره پدیده سال‌های اخیر است اما، انتظام بخشیدن به نبرد مسلحانه پیشینه‌ای دیرین دارد. حتی پیش از تشکیل دولت به عنوان یک نهاد، در جنگ‌های میان قبایل و طوایف نیز قواعدی حکمفرما بود که تأثیرات ناروای جنگ را کاهش می‌داد.

متون قدیمی بسیاری از تمدن‌ها نشان می‌دهند که در جنگ اسیران نباید کشته شوند، با آنها نباید بدرفتاری شود، زنان و کودکان نباید آسیب ببینند و طرف‌های درگیر در جنگ نباید سلاح‌ها و روش‌های وحشیانه را مورد استفاده قرار دهند. با چنین آدابی که از اصول دینی، اخلاقی، عرفی و شرافت انسانی نشأت می‌گرفتند، مبانی حقوق جنگ پایه‌گذاری شد و سپس به مرور زمان توسعه یافت.

حقوق بشردوستانه بین‌المللی بر این قاعده بنیان دارد که هدف جنگ مغلوب کردن نیروهای نظامی دشمن است و انسان‌ها تنها به این دلیل هدف حمله قرار می‌گیرند که به ابزاری برای جنگ افروزی تبدیل می‌شوند. ژان ژاک روسو در کتاب «قراردادهای اجتماعی» (۱۷۶۲) یکی از مبانی فلسفی حقوق جنگ را این‌گونه فرموله کرده است: «جنگ نوعی از روابط میان انسان‌ها نیست، بلکه محصول روابط میان دولت‌هاست و حالتی است که در آن افراد نه به عنوان انسان، بلکه به عنوان سرباز و به‌طور تصادفی به دشمن یکدیگر تبدیل می‌شوند».

بر این باور دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که در همه زمان‌ها، تمایزی باید میان نیروهای رزمنده دشمن و جمعیت غیر نظامی قائل شوند.

همان‌گونه که مضاف در جنگ وارد برنامه دولت‌ها شد، توجه به حقوق بشردوستانه نیز بر پایه این اندرز که خسارات و تلفات وارده نباید به نقض غیرموجه ارزش‌های انسانی منجر شود، جلب گردید. در آخرین سال‌های سده نوزدهم بود که طبقه‌بندی برخی رفتارها در پیمان‌های بین‌المللی آغاز گشت. افزون بر تمایل دولت‌ها به همکاری، بدون تردید «هنری دونان» فرانسوی که به پدر جنبش صلیب سرخ ملقب است، با چاپ کتابی در ۱۸۶۳ به این تلاش‌ها کمک کرد. کتاب دونان توجه جهانی را به واقعیت‌های جنگ و خطر ناشی از «جنگ‌افزارهای جدید و وحشت‌آفرین کشتار که در دسترس دولت‌ها قرار گرفته بود» جلب نمود و دولت سوئیس را وادار کرد که تعدادی از قدرتهای جهانی را به یک کنفرانس دیپلماتیک دعوت نماید که در آن

نخستین پیمان حقوق بشردوستانه بین المللی تصویب شد. کنوانسیون ۲۲ اوت ۱۸۶۴ برای بهبود شرایط زخمی‌شدگان میدان جنگ، سرآغاز جنبش‌هایی برای ممنوعیت پاره‌ای از ادوات جنگی به مانند گلوله‌های انفجاری (اعلامیه ۱۸۶۸ سنت پترزبورگ، اعلامیه ۱۸۹۹ لاهه)، گازهای سمی و جنگ میکربی (پروتکل ۱۹۲۵ ژنو) شد. در سال‌های اخیر نیز تداوم این تلاش‌ها منجر به منع استفاده از سلاح‌های لیزری کورکننده ۱۹۹۵ و مین‌های زمینی ضدنفر گردید.

اسنادی که به طور مستقیم ممنوعیت استفاده از مین را مورد توجه قرار داده است، عبارتند از «کنوانسیون سلاح‌های متعارف CCW» سندی که تا کنون ۹۰ دولت به عضویت آن درآمده‌اند. در دسامبر ۲۰۰۱ اعضای این کنوانسیون توافق کردند که با اصلاح ماده ۱، دامنه شمول آن را به جنگ‌های مسلحانه داخلی و بین‌المللی گسترش دهند. اعضا همچنین موافقت نمودند گروهی از کارشناسان دولتی برای تحقیق درباره عوارض ناشی از «ادوات انفجاری باقی‌مانده از جنگ»<sup>۱</sup> و مین به غیر از مین‌های ضدنفر تشکیل شود و در دسامبر ۲۰۰۲ در مورد مذاکره در باره تدوین یک سند عمومی مربوط به این ادوات، به توافق رسیدند. آغاز این مذاکرات از فشار سازمان‌های غیردولتی برای افزودن «مهمات خوشه‌ای»<sup>۲</sup> به مباحثات و گسترش دامنه مذاکرات تا تدوین یک سند الزام‌آور حقوقی به منظور پایان بخشیدن به تلفات غیرنظامیان ناشی از مین‌های «ضدخودرو» برخوردار شد. این سازمان‌ها دولت‌ها را تشویق کردند تا از اعتبار ملی خود برای برداشتن گام‌هایی در راه محو مین‌های ضد وسائط نقلیه موتوری که دارای فیوزهای حساس یا ابزارهایی هستند که به محض تماس مین را فعال می‌کنند، استفاده نمایند. تا کنون ۶۹ کشور تعهد به پروتکل اصلاحی II کنوانسیون سلاح‌های متعارف را پذیرفته‌اند. این پروتکل قواعد مربوط به مین زمینی، تله‌های انفجاری و سایر مهمات از این دست را تعیین نمود و در ۳ دسامبر ۱۹۹۸ دارای قدرت اجرایی شد.

کنوانسیون سلاح‌های متعارف یک سند مهم بین‌المللی در زمینه حقوق بشردوستانه است. اما پروتکل اصلاحی شماره II چنین وضعیتی ندارد و نامتناسب با اصول مندرج در کنوانسیون است. اقدامات پس از جنگ در پروتکل V در مورد ادوات انفجاری باقیمانده از جنگ بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. موارد مربوط به مین‌های ضد وسائط نقلیه موتوری مهمترین جنبه پروتکل II می‌باشد.

- 
1. Explosive Remnants of War (ERW)
  2. Cluster Munitions

## پیمان اوتاوا

پروتکل ۱۹۸۳ مین های زمینی بسیار ناکارآمد بود و به کرات از سوی تقریباً تمامی کاربران مین رد شد. شکست کامل پروتکل مین های زمینی در مهار استفاده از مین، که موجب شکست آن در سازگاری با مقتضیات تحمیل شده از سوی حقوق بشردوستانه عرفی شده بود، و همچنین صدمات شدید ناشی از استفاده جنگی از مین، ضرورت ممنوعیت در تولید، انباشت، تجارت و استفاده از مین را ایجاب نمود.

از این رو تلاش برای تصویب «کنوانسیون ممنوعیت استفاده، ذخیره سازی، تولید و انتقال مین های ضدنفرو انهدام آنها» که به «پیمان اوتاوا» مشهور شده است، در ۱۹۹۲ آغاز شد. سندی که پیش نویس آن در اسلو در سپتامبر ۱۹۹۷ آماده شد و در ۳ و ۴ دسامبر ۹۷ در اوتاوا به امضای رسید، پس از رسیدن به حد نصاب امضای ۴۰ دولت در ۱ مارس ۱۹۹۹ قدرت اجرایی و الزام آور یافت.

پیمان اوتاوا تنها مین ضدنفرو را ممنوع ساخته است و با این هدف تمایزی قائل شده است میان مین هایی که برای کشتن یا مصدوم کردن مردم طراحی گردیده اند با آنهایی که برای انهدام ادوات رزمی به مانند کامیون ویا تانک به کار می روند. دولت های عضو پیمان تعهد کرده اند که به دردها و مصیبت های ناشی از مین های ضد نفرو، که هر هفته هزاران نفر که اغلب از غیرنظامیان بی گناه و بی دفاع و به ویژه کودکان هستند را مصدوم کرده و یا می کشد، از بازگشت آوارگان و افراد بی خانمان به محل زندگی خود جلوگیری می نماید و دارای پیامدهای خطرناک برای سال های پس از کارگذاشتن آنهاست، پایان دهند. آنها همکاری بین المللی در یک اقدام مؤثر برای رویارویی با چالش از میان برداشتن مین های پراکنده شده در سراسر جهان و تضمین انهدام آنها را ضروری دانسته اند.

به استناد ماده ۱ کنوانسیون مربوط به تعهدات عمومی، دولت های عضو تحت هیچ شرایطی اقدامات زیر را انجام نخواهند داد:

- استفاده از مین های ضدنفرو ،
- توسعه، تولید، دستیابی به هر طریق، ذخیره سازی، نگهداری یا انتقال مین های ضدنفرو به دیگری به طور مستقیم یا غیرمستقیم ،
- کمک، تشویق یا وادار نمودن هر کسی به هر طریق، به اشتغال به هر فعالیتی که برای دولت های عضو این کنوانسیون ممنوع است.
- اقدام به انهدام یا اطمینان بخشیدن به انهدام تمامی مین های ضدنفرو بر طبق شرایط این کنوانسیون.

با وجود تعهدات مندرج در ماده ۱، نگاهداری یا انتقال تعدادی از مین‌ها به منظور آموزش در کشف و پاکسازی مین و توسعه فنون انهدام آنها، به عنوان استثنا در ماده ۳ مجاز شناخته شده است.

کشورهای عضو متعهد شده‌اند که در مدت کوتاهی که نباید از ۴ سال پس از آغاز عضویت در کنوانسیون بیشتر شود، نسبت به انهدام یا اطمینان بخشیدن به انهدام تمامی ذخایر مین‌های ضد نفر متعلق به خود و یا آنهایی که در حوزه صلاحیت و نظارت آن دولت قرار دارند، اقدام نمایند.

به موجب ماده ۶، دولت‌های عضو در تکمیل اجرای تعهدات خود بر اساس کنوانسیون، دارای این حق خواهند شد که از دیگر دولت‌های عضو درخواست دریافت کمک بنمایند.

کمک‌ها شامل مبادله تجهیزات و اطلاعات علمی و تکنولوژیک مربوط به اجرای این کنوانسیون و همچنین مشارکت و همکاری در امور مربوط به مراقبت و توان بخشی قربانیان مین نیز می‌گردد. این همکاری‌ها می‌تواند با مشارکت سازمان ملل متحد، سازمان‌ها و مؤسسات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، کمیته‌های ملی صلیب سرخ و هلال احمر و فدراسیون‌های وابسته به آنها و سازمان‌های غیردولتی یا با توافقات دوجانبه صورت پذیرد.

نکات بسیار مهم و کلیدی این پیمان را می‌توان در تعهدات زیر خلاصه کرد:

- پایان بخشیدن به استفاده از مین؛ هر کشور پیوسته به پیمان خود را متعهد می‌کند که هرگز و تحت هیچ شرایطی از مین‌های زمینی ضدنفر استفاده ننماید. این شامل تمامی نبردهای داخلی و بین‌المللی نیز می‌شود. دولت‌ها همچنین نباید برای مسلح کردن مرزها از مین به عنوان ابزاری که از ورود غیرقانونی اشخاص به قلمرو داخلی جلوگیری نماید و یا از تأسیسات نظامی و دولتی محافظت کند، استفاده کنند.

- ممنوعیت تولید و توسعه؛ کشورهای عضو نمی‌توانند نسبت به ساخت ابزارآلاتی که در ساخت مین به کار می‌روند، و یا ارتقای کیفیت و توان مین‌های موجود و یا اختراع انواع جدیدی از مین و یا تکثیر آن در آینده، اقدام نمایند.

- ممنوعیت نگاهداری و انباشت؛ کشورهای عضو نه تنها اجازه ندارند که به خرید، تملک و یا در اختیار گرفتن این ادوات اقدام نمایند بلکه، باید تمامی موجودی خود را منهدم نمایند و در این راه می‌توانند از همکاری سایر اعضا برخوردار شوند.

- ممنوعیت انتقال؛ کشور عضو از حق انتقال مین‌های ضدنفر چه بطور مستقیم و یا غیرمستقیم به دیگر کشورها یا افراد و سازمان‌ها برخوردار نیست مگر با

هدف انهدام در مقیاس وسیع تحت نظارت مراجع ذیربط قانونی و یا برای آموزش در تعداد مجاز در کنوانسیون.

با ممنوعیت تولید، انباشت، انتقال و استفاده از مین ضدنفر، پیمان اوتاوا گام‌های مهمی را برای پیشگیری از گسترش این سلاح در آینده برداشت. اما با وجود میلیون‌ها مین موجود در زمین و انبارها، تهدید نسبت به امنیت و سلامت انسان همچنان ادامه دارد. بنا براین گام‌های مهم دیگری برای پاکسازی مناطق آلوده به مین با هدف ایجاد دوباره محیطی که مردم بتوانند به سلامت در آن جا زندگی کنند و توسعه اقتصادی و اجتماعی بدون محدودیت صورت پذیرد و مصدومین نیز بتوانند در جامعه فعالیت نمایند، و پیشگیری از آسیب دیدگی بیشتر، و کمک به قربانیان می‌بایست به سرعت برداشته شوند. از اینرو:

- کنوانسیون دولت‌های عضو را به پاکسازی مناطق آلوده به مین در قلمرو تحت اختیار و یا نظارت خود ظرف مدت ۱۰ سال پس از پیوستن به پیمان متعهد کرده است. مناطق آلوده به مین بنا به تعریف پیمان در ماده ۲؛ «منطقه‌ای است که به علت وجود و یا ظن به وجود مین خطرناک می‌باشد».

این مناطق تمامی میداین مین، یعنی مکان‌هایی چون مرزهای اطراف پایگاه‌ها و قرارگاه‌های نظامی را که به‌منظور محافظت به‌طور سیستماتیک مین‌گذاری شده‌اند، در بر می‌گیرد. همچنین زمین‌های در مالکیت خصوصی یا عمومی و نقاطی که به سبب حرکت مین در اثر باران، سیلاب، شن‌های روان و یا رانش زمین مظنون به داشتن مین می‌باشند نیز در حوزه تعریف فوق قرار می‌گیرند.

- با توجه به مدت طولانی ده ساله پیش‌بینی‌شده برای پاکسازی در پیمان و احتمال طولانی‌تر شدن و یا به تأخیرافتادن عملیات پاکسازی به هر دلیل، کشورها تمامی تلاش خود را برای مشخص کردن مناطق آلوده و یا مظنون به وجود مین از طریق بررسی فنی، نقشه برداری، سندسازی بعد از عملیات، علامت‌گذاری و محصور کردن آنها به کار خواهند برد. این اقدامات به گونه‌ای صورت خواهند گرفت که از وارد نشدن افراد غیر نظامی به آن محدوده‌ها اطمینان حاصل شود.

- کمک به قربانیان؛ شامل کمک‌های پشتیبانی، مددکاری و حمایت از مصدومین با هدف کاهش فوری و بلندمدت مشکلات پزشکی و روانی ناشی از ضربات وارده به آنهاست. در صورت درخواست نیاز از سوی دولت متبوع اشخاص آسیب‌دیده، دولت‌های عضو پیمان موظفند در ارائه خدمات درمانی و مراقبتی به مصدومان یاری رسانند.

## چشم انداز

اجرای کامل حقوق بشردوستانه بین المللی ، مستلزم ممنوعیت استفاده از مین‌های زمینی ضدنفر است. افزون بر این، مبانی حقوق خلع سلاح برای ممنوعیت ادوات جنگی فاقد تشخیص در انتخاب هدف، که موجب آسیب‌های بیش از حد نیاز می‌شود، نیازمند ایجاد یک مبنای قوی برای منع تولید، انباشت و انتقال و استفاده از مین‌های ضد نفر بود. بر مبنای این نیاز می‌توان بر این باور تاکید ورزید که پیمان اوتاوا بخشی از پاسخ بین المللی به بحرانی انسانی است که از راه تکثیر و کاربرد مین‌های زمینی ضدنفر در جهان ایجاد شده است. تأثیر طولانی مدت کاشت و پخش این اسلحه و انفجار آن بر افراد، کشورها و جامعه جهانی تکان دهنده است. با شناخت و خامت این مشکل بود که نمایندگان کشورهایی از سراسر گیتی داوطلبانه گردآمدند تا در باره این پیمان گفت‌وگو کنند. پیمانی بین‌المللی که مسئله مین‌های زمینی را وارد حقوق بین‌المللی قراردادی نیز کرده و به‌طور فراگیر گسترش، تولید، ذخیره، انتقال و استفاده از مین‌های ضدنفر را منع نموده و انهدام آنها را خواستار شده است.

کنوانسیون اوتاوا از دو ویژگی مهم برخوردار است ؛ نخست این که نتیجه یک ائتلاف پویا از کشورهای همفکر، آژانس‌های بین المللی و سازمان‌های غیردولتی بود که برای رسیدن به یک هدف انسانی و مشترک یعنی ایجاد تعهد حقوقی نسبت به یک سند بین‌المللی تشکیل شده بود. دوم این که، برای اولین بار نشان داد که کشورهای عضو با تبعیت از استانداردهای حقوق بشردوستانه بین‌المللی توافق کرده اند که استفاده از یک جنگ افزار را به طور کامل منع کنند.

این پیمان یک دستاورد برجسته است زیرا در ایجاد یک وفاق عمومی و قاعده حقوقی الزام‌آور بین‌المللی علیه مین‌های ضدنفر زمینی، یک گام پیروزمندانه را به سوی یک هدف بلند مدت برداشته و با توجه به مصیبت‌های دردناک ناشی از مین، اراده بین‌المللی را برای پاکسازی جهان از این دشمن پنهان بشریت بازتاب داده است.

استناد به حقوق عرفی که از رفتارها و قواعد مورد توافق عمومی توسعه یافته است ، در ممنوع کردن مین‌های زمینی ضدنفر نقش مهمی را ایفا کرده است. تفاوت حقوق عرفی با حقوق قراردادی در این ویژگی حساس نهفته است که قراردادها از نظر حقوقی تنها برای آن دسته از کشورهایی که به عضویت قرارداد در آمده‌اند الزام‌آورند ، اما در بسیاری از موارد حقوق بین‌الملل عرفی تمام دولت‌ها ، حتی کشورهایی را که با آن موافقت ندارند ملزم به مراعات آن می‌سازد. اگر پیمان اوتاوا نمونه یک سند حقوقی

بشردوستانه کامل توصیف می‌شود به این سبب است که از هر دو منبع حقوق بین‌الملل بنیان گرفته است. بنابراین برای دولت‌هایی نیز که به این سند نپیوسته‌اند یک تعهد حقوقی ایجاد می‌کند که از آن ممنوعیت‌ها پیروی کنند. به همین دلیل است که کنوانسیون هنجار بین‌المللی جدیدی را علیه مین ایجاد کرده است که بر بسیاری از کشورها، حتی آنهایی که سند را امضا نکرده‌اند، تأثیر گذارده است. تعدادی از کشورهایی که به کنوانسیون نپیوسته‌اند، در حال حاضر مهلت‌های قانونی یک جانبه‌ای را در استفاده، تولید، ذخیره‌سازی، و انتقال مین‌ها تعیین کرده‌اند و حمایت از برنامه‌های مربوط به مین را افزایش داده‌اند. این نشانه روشنی است از تأثیر مثبت این کنوانسیون بر جامعه بین‌المللی و تلاش‌های مربوط به مهار بحران جهانی مین‌های زمینی.

با این وجود، اجرای تعهدات کنوانسیون به خودی‌خود، بحران انسانی ایجادشده توسط مین‌های ضدنفر را که دنیا با آن روبروست حل نمی‌کند. پایان دادن به این مسئله نیاز به تلاش مداوم برای جمع‌آوری مین‌ها به منظور کاستن از دامنه اثرات ناگوار و دهشتناک این سلاح‌ها دارد. به این سبب است که بخش کلیدی کنفرانس آغازکردن مرحله دوم است. مرحله‌ای که برای تمامی دولت‌ها ایجاد تعهد بین‌المللی کند که تلاش‌های مربوط به پاکسازی مین را گسترش دهند.

## یادداشت‌ها

Bottiglierio, Ileria , 120 Million Landmines Deployed Worldwide: Fact or Fiction? LEO COOPER, 2000.Great Britain.  
Roberts Shown, and Jody Williams, the Enduring Legacy of Landmines. Vietnam Veterans of America Foundation, Washington D.C. U.S.A. 1995  
----- The Banning of Anti-personal Landmines: the Legal contribution of the International Committee of the Red Cross. Edited by: Louis Maresca , ...Cambridge University U.K. 2000  
<http://www.icbl.org/problem/history>  
<http://www.iinet.net.%28landmine+history%29prssweb>  
[http://www.mines.gc.ca/II\\_F-en.asp](http://www.mines.gc.ca/II_F-en.asp)  
<http://www.humanitariandemining.org/demining/archive/lmeffects.asp>  
Landmine monitor Report 2003  
[www.icbl.org/problem/what](http://www.icbl.org/problem/what)  
UNDOC.A/47/35, pp.7-23  
A/50/408 p.3-23  
<http://www.icbl.org/lm/2007/landminecasualtiesandsurvivorassistance.html>  
<http://www.humansecurityreport.info/index.php?option=content>  
<http://www.icbl.org/lm/2003/intro/banning.html>

<http://www.icbl.org/layout/set/print/content/view/full/20906>  
<http://www.mineaction.org/overview.asp?o=22>  
<http://www.mineaction.org/overview.asp?o=15>  
[http://www.unidir.ch/html/en/human\\_security.html](http://www.unidir.ch/html/en/human_security.html)  
<http://www.irmac.ir/view.asp?id=29>